

بررسی تحلیلی محیط زیست از نگاه دیدگاههای دولت مدار، بدون دولت و

مشارکت گرایانه

سیدبهبزاد لسانی^۱

Lesanibehzad2007@yahoo.com

علی مشهدی^۲

سید احمد حبیب نژاد^۳

محمد حبیبی مجنده^۴

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۵

چکیده

با توجه به آن که از یک سو انسان ها حق دارند از محیط زیستی سالم و متعادل و مساعد برای توسعه اقتصادی اجتماعی برخوردار گردند و از دیگر سو محیط زیست موضوعی است که هم مربوط به دولت می شود و هم مربوط به شهروندان، از این رو این مقاله با هدف بررسی تحلیلی نسبت محیط زیست، دولت و شهروندی در صدد بیان رویکردهای مختلف در رابطه با محیط زیست تدوین شده است. این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه ای، تهیه فیش و مراجعه به کتب و مقالات متعدد در سال ۱۳۹۷ انجام گرفته است.

یافته ها نشان می دهد در مورد نحوه ارتباط و برخورد با مسائل زیست محیطی سه رویکرد عمده وجود دارد. در رویکرد دولت مدار شامل دیدگاه سوسیالیست ها و مارکسیست ها، دولت های فاشیستی و نازیستی، دولت های رفاهی و دولت های سبز بر نقش دولت ها در امر حفاظت از محیط زیست تأکید می شود. در رویکرد بدون دولت یا دخالت حداقلی دولت نیز دیدگاه لیبرال ها، پست مدرنیست ها و آنارشیست ها و محیط زیست گرایان بر نقش محدود و حداقل و یا عدم حضور و دخالت دولت ها در حوزه محیط زیست تأکید می گردد و در رویکرد مشارکت گرایانه که منطقی ترین رویکرد است، بر نقش و کارکرد سازمانهای غیر دولتی مردم نهاد و نهادهای محلی به عنوان سازمانهای مکمل بخش دولتی در مورد مسائل زیست محیطی کشور بحث می شود.

واژه‌های کلیدی: محیط زیست، دولت، مشارکت، شهروندان، سازمانهای مردم نهاد.

۱- دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. * (مسئول مکاتبات)

۲- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم.

۳- استادیار دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۴- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه مفید قم.

The Consideration of Environment from Look of the Government Oriented, Without Government and Participatory Perspectives

Seyed Behzad Lesani^{1*}

lesanibehzad2007@yahoo.com

Ali Mashhadi²

Seyed Ahmad Habibnezhad³

Mohammad Habibi mojandeh⁴

Admission Date: September 5, 2018

Date Received: June 26, 2018

Abstract

The aim of this research is the considerate attitude three main approaches including government oriented , no government approach or minimal government involvement and participatory approach .

This research is analytic descriptive and author investigate by library method and arrangement index card and reference to various books and papers .

The findings indicate that in government oriented approach including the views of Socialists and Marxists , Fascist and Nazi governments, welfare and green states, The state's role in protecting the environment is emphasized. The non-governmental or minimal intervention approaches also include the views of liberals, postmodernists, and Anarchists and environmentalists emphasize the limited and minimal role or lack of involvement of governments in the field of the environment and collaborative approach, that is the most appropriate and logical approach emphasizes the role of NGOs and the role of local organizations as public sector supplementing organizations on the environmental issues of countries.

Keywords: Environment, Government, Participation, Citizens, NGO,s.

1- Phd graduated of public law, Azad university of Qom, Iran. **(Corresponding Author)*

2- Associate Professor of law faculty of university of Qom, Iran.

3- Assistant Professor of law faculty of Farabi campus of University of Tehran, Iran.

4- Associate Professor of law faculty of Mofid University of Qom, Iran.

مقدمه

با پیدایش انقلاب صنعتی بشر و محیط زیست او نظاره‌گر بروز تغییرات و تحولات گوناگونی بوده است. به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم گسترش توسعه تکنولوژی توانایی انسان‌ها را در ایجاد دگرگونی‌های قابل توجه در محیط زیست افزایش داده است. لذا فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی انسان به شیوه‌ای رخ می‌دهد که محیط زیست را تهدید می‌نماید. با این تحولات عظیم حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از مصادیق حقوق نسل سوم بشر (حقوق همبستگی)^۱ مورد شناسایی قرار گرفت و تضمین آن در دستور کار بسیاری از اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی کشورها قرار گرفت. با توجه به آن که نظریات متعددی در مورد نحوه دخالت دولت‌ها و نهادهای مردمی در امر حفاظت از محیط زیست مطرح است، در این مقاله نخست به تحلیل حق بر محیط زیست به عنوان یکی از حقوق شهروندی پرداخته می‌شود و سپس درصدد توصیف رویکرد دولت مدار، رویکرد بدون دولت یا دخالت حداقلی دولت و رویکرد مشارکت‌گرایانه خواهیم بود.

۱- حق بر محیط زیست و ضرورت تحلیل مفهومی آن به عنوان یکی از حقوق شهروندی

حق فردی و جمعی بشر بر داشتن محیط زیستی سالم که در آن بتواند قابلیت‌ها و استعدادهای خویش را به منصفه ظهور برساند، یکی از نتایج قهری و غیر قابل اغماض حقوقی است که به بشریت تعلق دارد و در واقع حقوق اساسی و بنیادین وی را تشکیل می‌دهد. حق بر محیط زیست سالم با داشتن جنبه فردی و جمعی دارای آثاری است. چرا که در جنبه فردی هیچ شهروندی حق ندارد به محیط زیست آسیب رسانده و سبب تخریب آن گردد، لذا اشخاص زیان دیده در نتیجه این آسیب حق اقامه دعوی خسارت زیست محیطی دارند. بعد جمعی این حق مربوط به وظایف دولت‌ها می‌باشد که در آن دولت‌ها موظف به همکاری با یکدیگر در حل مشکلات زیست محیطی جهان هستند (۱). طرفداران حقوق بشر حق بر محیط زیست

سالم را به عنوان یک حق مستقل حقوق بشری برای داشتن محیط زیست با کیفیت به رسمیت می‌شناسند. این حق منعکس کننده ارزش‌های متعالی و پایه‌ای همانند حق حیات، حق سلامتی و حق به زندگی با استاندارد است و با پیش‌نیازهای تداوم حیات نسل کنونی و نسل‌های آتی همانند توسعه پایدار ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک دارد (۲). حق بر محیط زیست سالم تا حدی پیش رفته است که برخی آن را بخشی از حق حیات معرفی نموده‌اند. همچنین این حق دارای ویژگی حیاتی است که شرط بنیادین زندگی تلقی شده و برای ارتقای کرامت انسان و تحقیق تمامی جنبه‌های حقوق بشر اجتناب‌ناپذیر قلمداد شده است (۳). حق بر محیط زیست سالم نقش مهمی در تضمین سلامتی انسان و زندگی عاری از آلودگی دارد. چنین رویکردی رابطه بین محیط زیست و حقوق بشر را به ذهن متبادر می‌نماید، زیرا حمایت قانونی از حقوق بشر می‌تواند وسیله‌ای جهت رسیدن به حفاظت از محیط زیست باشد. به همین جهت برخی حقوق‌دانان پیشنهاد کرده‌اند که برای برخورد با مسائلی که از طریق نابودی تدریجی محیط زیست گریبانگیر بشر می‌شود، حق جدیدی در چارچوب حقوق بشر مبنی بر حق بر محیط زیست یا حق بهره‌مندی از محیط زیست شایسته، سالم و امن شناسایی شود (۴). اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم حق بر محیط زیست یعنی حق داشتن محیط زیستی سالم را همچون آزادی و برابری از حقوق بنیادین انسان‌ها تلقی نموده است. حق بر محیط زیست توسعه یافته‌ترین حقوق همبستگی^۲ بوده و امروزه کشورهای مختلف حق بر محیط زیست سالم را با اصلاح یا تصویب قوانین اساسی جدید به گونه‌ای صریح یا ضمنی شناسایی کرده‌اند. به طوری که نزدیک به ۱۱۰ کشور موازینی را در قوانین اساسی گنجانده‌اند که دولت‌ها را متعهد به تضمین بهره‌مندی از محیط زیست سالم برای شهروندان می‌نماید (۵). همچنین مشارکت شهروندان در

۲- بعد از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق همبستگی سومین نسل حقوق بشر تلقی گردیده است.

۱- حقوق همبستگی شامل حق بر محیط زیست، حق بر توسعه، حق بر صلح و حق بر میراث مشترک بشریت می‌باشد.

شروعی برای بسیاری از نظریه های قدرتمند معاصر در باب محیط زیست تبدیل شد. به اعتقاد این دو تضاد و کشمکش اجتماعی بین دو طبقه عمده در جامعه یعنی سرمایه داران و پرولتاریا (کارگران) نه تنها مردم را از شغلشان بیگانه می کند، بلکه به بیگانگی آنها با طبیعت خودشان نیز منجر میشود. مارکس وانگلس به نوعی رابطه جدید میان مردم و طبیعت استناد می کردند، هرچند صراحتاً مشخص نیست که چنین رابطه ای چگونه باید باشد؟ مارکس انسان را موجودی تصور می نماید که در صدد تسلط بر طبیعت است که این جهت گیری را نگرش پرومتهوسی^۱ نسبت به طبیعت نامیده اند. نظریه مارکسیستی معاصر نه تنها بر نقش سرمایه داران تاکید دارد، بلکه بر نقش دولت در رشد تخریب بوم شناختی نیز تاکید می ورزد. هم سیاستمداران منتخب و هم مدیران اداری عواملی کاملاً متعهد برای حفاظت از منافع سرمایه گذاران و کارفرمایان معرفی می شوند (۸). به نظر مارکس انسان از طریق کار جمعی و برای رفع نیازهایش محیط زیست و صورت های سازمان اجتماعی را دگرگون میکند و شیوه های پیشرفته تولید به توسعه اقتصادی و دگرگونی جهان مادی منجر می شود و سرمایه داری و فن آوری صنعتی موجب پویایی این روند می گردد. محدودیتهای نظریه اجتماعی کلاسیک از دو جهت قابل تأمل است. اول آنکه نظریه اجتماعی کلاسیک فاقد چارچوب مفهومی مناسب برای شناخت تعامل و نسبت میان جوامع و زیست محیط های طبیعی است. دوم آن که نظریه یاد شده در آن جایی هم که به موضوع محیط زیست پرداخته بر راههایی تأکید می کند که جوامع بشری از طریق آنها محیط زیست طبیعی شان را تغییر میدهند، بدون اینکه به مسئله پیامدهای منفی این تغییرات توجه شود، چراکه فهم جامعه شناسان کلاسیک از محیط زیست به خاطر شناخت محدود آنها از زیست شناسی و گستره این علم تنگ دامنه بوده است (۹). موثرترین تبیین رابطه بین سرمایه داری، دولت و محیط زیست را در جامعه شناسی محیط زیست میتوان در کتاب محیط

حفاظت از محیط زیست مصداق تحقق واقعی حق بر محیط زیست است. لازم به ذکر است که استفاده و بهره برداری از منابع طبیعی باید به گونه ای باشد که محیط زیست را نیز به صورت پایدار حفظ نماید. لذا پایداری می تواند صنعتی مشترک بین توسعه و حق بر محیط زیست سالم باشد. حق بر محیط زیست سالم خود بیان کننده حق نسل های آینده است که هسته دیگر توسعه پایدار را تشکیل می دهد. بنابراین توسعه پایدار و حق بر محیط زیست سالم یک هدف عالی تری را دنبال می کنند و آن شکل گیری مجرای برای برخورداری نسل حاضر از توسعه اقتصادی اجتماعی با رعایت حقوق نسل های آینده و حفاظت از محیط زیست می باشد (۶).

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که دولت ها از اینکه خود را در برابر محاکم بین المللی خوانده و متشاککی ببینند چندان راضی نیستند. در نتیجه آنها بسیار نگرانند که حق بر محیط زیست بتواند همانند حقوق دیگر بشری روزنه ای برای گسترش نظارت بین المللی بر عملکرد آنها در رسیدگی قضایی و محاکمه آنها باشد. لذا کشورها با این موضوع با احتیاط کامل عمل می نمایند و شاید به همین دلیل باشد که حق بر محیط زیست در نظام جهانی حقوق بشری شناسایی و رسمیت یافته است (۷).

۲- رویکردها و دیدگاه های مطرح نسبت به محیط زیست

در این قسمت به بررسی سه رویکرد دولت مدار، بدون دولت یا دخالت حداقلی دولت و مشارکت گرایانه نسبت به مسائل زیست محیطی خواهیم پرداخت.

۲-۱- رویکرد دولت مدار

بررسی و تجزیه و تحلیل رویکرد سوسیالیست ها و مارکسیست ها، دولت های فاشیستی و نازیستی و دولت های رفاهی و سبز نسبت به محیط زیست موضوع این مبحث خواهد بود.

۲-۱-۱- رویکرد سوسیالیست ها و مارکسیست ها

یکی از سه سنت اصلی جامعه شناسی مربوط به کارل مارکس است که گسترده ترین واکنش های مفسران زیست محیطی عصر حاضر را در پی داشته است. مارکس و همکار او انگلس فی نفسه نسبت به تخریب زیست محیطی دغدغه چندانی نداشتند. اما تحلیل آنها از ساختار اجتماعی و تغییر اجتماعی به نقطه

۱- Promethean برگرفته از پرومتهوس در اساطیر یونان یکی از تیتان ها فرزند ایاپتوس و تمیس است که به جانبداری از انسان معروف است

نامناسب سیاسی را شکل می‌دهد و قادر به بروز واکنش نسبت به فجایع زیست محیطی نمی‌باشد (۱۱).

۲-۱-۲- رویکرد دولت‌های فاشیستی و نازیستی

پژوهش در مفاهیم زیست بومی در طول دوران سلطه نازیسم تا حدودی مسئله‌ساز شد. به این دلیل که نازی‌ها با یک نگاه ویژه و نژادپرستانه نسبت به محیط زیست و پیامدهای آن می‌نگریستند. پیروان بوم‌شناسی ژرف بر این امر اصرار دارند که اکوسفر^۱ ارزشمند است و انسان‌ها این ارزش را بدان نبخشیده‌اند، لذا از اکوسفر و طبیعت نمی‌توان در حکم ابزاری برای هدف‌های انسانی استفاده نمود. بسیاری از پیروان نهضت اول زمین با خوش بینی به شیوع شدید بیماری ایدز، قحطی و گرسنگی و امکان اپیدمی مجدد ویروس آبله می‌نگرند و بر پایه آن معتقدند این پدیده باعث خواهد شد که اکوسفر نفس تازه ای بکشد و طبیعت توازن خود را بر کره زمین بازیابد تا جایی که برخی از هواداران آن خواهان عقیم کردن توده‌های انسانی هستند که این عده در کل برچسب اکوفاشیست^۲ و خشونت‌گرا دریافت کرده‌اند (۱۲). طبق اصول داروینیسیم حکومت اکوفاشیستی با محیط زیست سازگارتر است و برای طبیعت به عنوان مکانی مقدس برای زندگی احترام بیشتری قائل است. پیروان مکتب اکوفاشیسم معتقدند که آلوده نمودن زمین چه از طریق فعالیت‌های صنعتی و چه به وسیله پذیرفتن مهاجرینی از نژاد پست تر، نه تنها پایداری و امنیت حکومت را تهدید می‌نماید، بلکه یک توهین به نظم طبیعی و مقدس زمین می‌باشد. بنابراین اکوفاشیسم با استفاده از قدرت نظامی مکلف به دفاع از

زیست از مازاد تا کمیابی آلن اشنایبرگ در سال ۱۹۸۰ یافت. وی با کمک گرفتن از اصول اقتصاد سیاسی مارکسیستی و جامعه‌شناسی نو وبری خطوط کلی ماهیت و خاستگاه روابط متضاد میان رونق اقتصادی و تخریب زیست محیطی را ترسیم نمود. اشنایبرگ مشکلات و سیاست‌های زیست‌محیطی را بدین گونه ترسیم می‌کند که در داخل ساختار جامعه مدرن صنعتی سازمان یافته‌اند و آن را کار مستمر تولید می‌نامد و این امر به نیاز ذاتی یک سیستم اقتصادی بر می‌گردد که باید دائماً با ایجاد تقاضای مصرف‌کنندگان برای محصولات جدید سودآوری کند. حتی تا جایی که اکوسیستم را به نقطه ای برساند که از محدودیت‌های رشد یا ظرفیت حمل خود فراتر رود (۸).

هابرماس نیز یکی از نقاط ضعف اصلی پروژه سوسیالیستی مارکس‌گرایانه را در سرمشق اصالت دادن به تولید و برداشت کل‌گرایانه از مفهوم جامعه که به صورت ریشه‌ای موجب جدایی و تنزل سیستم اجتماعی و جهان‌زندگی گشته نشان داده است. ویژگی بارز نظریه بوم‌شناسی مارکس تأکید آن بر مبادله نابرابر زیست محیطی یا امپریالیسم زیست محیطی بوده است. بدین معنا که یک کشور می‌تواند از نظر زیست محیطی کشوری دیگر را استثمار نماید. مثال معروف مارکس در این مورد کشور انگلستان است که بیش از یک قرن به طور مستقیم خاک ایرلند را صادر می‌نمود و در دراز مدت باروری کشاورزی ایرلند را تضعیف کرد (۱۰). اما نکته قابل توجه آن است که سرمایه‌داری به عنوان مهمترین عامل، مسئول وقایع وسیعی از آسیب‌های اجتماعی شده است از افزایش جمعیت و تخریب منابع گرفته تا بیگانگی انسان‌ها با دنیای طبیعی‌شان. انگلس و مارکس هر چند راه حل را در سرنگونی نظام تولید و سرمایه‌داری و استقرار نظم اجتماعی، انسانی، عقلانی و سازگار با محیط زیست می‌دیدند، لکن آنتونی گیدنز جامعه‌شناس انگلیسی آینده‌ای را برای سوسیالیسم به عنوان نیروی سیاسی منسجم برای حل مسائل زیست محیطی پیش بینی نمی‌کند و استدلال او آن است که سوسیالیسم تصریحاً الگوی ابزاری از جهان طبیعی و محیط‌زیست را اتخاذ نموده است که یک سنت

۱- در علوم جو، بوم سپهر (اکوسفر) جو و اقیانوس‌ها و زیست کره و بخش رویی پوسته زمین را می‌گویند که در کنش‌های پیچیده بوم‌شناختی دخالت دارند.

۲- اکوفاشیسم یک واژه تحقیر آمیز است که به وسیله مخالفان جنبش زیست محیطی به منظور متهم کردن فعالیت‌های زیست محیطی دولت‌های متمرکز استفاده می‌شود. برخی از نویسندگان آن را به منظور اشاره به خطر فرضی دولت‌های بدی که در آینده می‌آیند استفاده می‌کنند که ممکن است، سیاست‌های فاشیستی با مسایل زیست محیطی سر و کار داشته باشد. عده دیگری از نویسندگان اکوفاشیسم را به منظور اشاره به بخش‌های تاریخی جنبش‌های فاشیستی استفاده کرده‌اند که کانون مسایل زیست محیطی است.

زمین در مقابل کشورهای صنعتی و در حال توسعه و پرجمعیت می‌باشد. آنها معتقدند که کاپیتالیسم و کمونیسم نه تنها انسان ها را به توده‌های بی تمایز تبدیل نمودند، بلکه زمین را با فعالیت‌های صنعتی شان تخریب کردند. به اعتقاد آنها بین آریایی ها و غیر آریایی ها در زمینه جهان بینی و رابطه با طبیعت تفاوت وجود دارد و برتری و اصالت آنها نباید با پیوند های نژادی از بین برود. آنها اظهار می نمودند که بین حفظ طبیعت و ناسیونال سوسیالیسم رابطه عمیقی وجود دارد. هیتلر اعتقاد داشت نژاد آلمانی نیروی خود را از ریشه داشتن در سرزمین بومی اش به دست می آورد و نیروهای مدرن لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم و ماتریالیسم، دموکراسی و عقل گرایی مردم آلمان را ریشه کن می نمایند و به فساد نژادی آنها منجر می‌شوند. اما جنبش نازیسم ادعا می نمود با غلبه بر این نیروهای متلاشی کننده جامعه، سلامتی سرزمین و مردم آلمان را احیا خواهد نمود (۱۳). حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان اولین قوانین جامع حفاظت از طبیعت را پیش را در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۵، قانون حفاظت از گیاهان و حیوانات را در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۳۶ و قانون حفاظت از خاک را در ۱۶ نوامبر ۱۹۳۹ تصویب نمود و توقیف املاک خصوصی را که به لحاظ اکولوژیکی اهمیت داشتند نیز قانونی نمود. به اعتقاد اکوفاشیستها برای محافظت از طبیعت در مقابل فشارهای صنعتی، قانونگذاری ملی باید بر اصولی بنیان نهاده شود که اهمیت اکولوژیکی و زیبایی طبیعت را تصدیق و بر آن تاکید نماید و دولت و صنایع باید قبل از تقبل پروژه ها اثرات زیست محیطی آن را مورد ارزیابی قرار دهند (۱۴). همچنین حزب نازی به وضع قوانین حمایتی از حیوانات نیز پرداخت. برای مثال در آلمان هیتلری مجازات افرادی که با حیوانات خانگی خود بدرفتاری می‌کردند تا دو سال حبس بود. آنها تولید و فروش برخی محصولات غذایی حیوانی را محدود و جراحی بدون بیهوشی روی حیوانات خانگی را غیر مجاز اعلام کردند. حزب نازی آلمان اولین قانون منع سوء رفتار با حیوانات در فیلمهای سینمایی را تصویب نمود و روشهای کشتار انسانی دام و طیور را قانونی کرد. آنها مناطق حفاظت شده طبیعی را به وجود آوردند و درسی درباره برخورد انسانها با حیوانات در برنامه درسی دانش

آموزان گنجاندند. هیتلر خودش را یک دوستدار حیوانات تلقی می نمود و گوشتخوار بود. صرفنظر از آنکه نازیست ها و فاشیست ها یکی از خشن ترین و افراطی ترین گروه‌هایی هستند که در تاریخ بشر به قدرت رسیده اند، لکن می توان نوعی نگرش سبز را در مکتب فکری نازیسم مشاهده کرد، چرا که آنها به مفاهیمی مانند مدیریت منابع جنگلی، کاهش آلودگی هوا و حفاظت از محیط زیست علاقه‌مند بودند. هیتلر مکتب نازی را دین طبیعت می‌نامید. همانطور که گرگها گوزن ضعیف را از گله شکار می‌کنند و در نتیجه به تدریج ژن گوزن را از ژن های ضعیف پاکسازی می کنند، اکوفاشیسم نازی ها هم با رفتارهای افراط گرایانه درصدد آن بود که ارتباط مردم با طبیعت را با حذف هر آنچه غیر طبیعی می‌دانستند احیا کنند. به اعتقاد آنان جامعه آلمان به کمک مرگ خودخواسته (اوتانازی) و پاکسازی ژنتیکی می‌تواند به آمادگی زیستی بیشتری دست یابد. مطابق این تفکر حذف انسان ها یا موجوداتی که با اکوسیستم طبیعی جامعه آلمان هماهنگی ندارند، قتل‌عام نامیده نمی‌شود بلکه حرکتی در راستای پاک شدن جامعه آلمان و همبستگی بیشتر آن با طبیعت است (۱۵).

۲-۱-۳- رویکرد دولت های رفاهی و دولت های سبز

یکی از وظایف مهم دولت های رفاهی تامین بهداشت و سلامتی شهروندان است و حفاظت از محیط زیست و تامین حق بر محیط زیست شهروندان که ارتباط تنگاتنگی با حق حیات انسان‌ها دارد، در زمره وظایف دولت های رفاهی قرار می‌گیرد. صدور اعلامیه ها و برگزاری کنفرانس های مرتبط با مسایل زیست محیطی مانند اعلامیه استکهلم و متعاقب آن اعلامیه ریو و صدها اعلامیه دیگر تردیدی باقی نمی‌گذارد که مسئولیت اصلی حمایت از محیط زیست متوجه دولت هاست، چرا که هرچند مانند بسیاری از قواعد بین‌المللی اعلامیه های موصوف نیز از فقدان ضمانت اجرا رنج می برد، ولی به دلیل روزافزونی مصائب زیست محیطی به تدریج مفاد تصمیمات بین المللی وارد قوانین داخلی دولت‌های عضو جامعه بین المللی گردیده و در عالی‌ترین سطوح قانونگذاری مورد توجه قرار گرفته است. لذا حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از مصادیق حقوق نسل سوم بشر مورد شناسایی قرار گرفت و تضمین آن در

به رفع تعارض بین اجرای حق بر محیط زیست سالم با سایر حق های هم نسل و غیر هم نسل آن اهتمام خواهد نمود. همچنین دولت سبز در راستای تحقق حق بر محیط زیست شهروندان نیازمند تغییرات اساسی است. ایجاد نهادهای متولی ویژه حفاظت از محیط زیست و تغییر در نظم اداری مستقر، حذف و رفع موازی کاری نهادهای دولتی فعال در محیط زیست که سبب اختلال در انجام وظایف می گردد، افزایش مسئولیت پذیری و پاسخگویی دولت ها و مشارکت نهادهای مدنی (NGO) در زمینه مسائل زیست محیطی و افزایش آگاهی و اطلاعات زیست محیطی مردم توسط دولت ها، از جمله تغییرات مهمی است که دولت‌های سبز بایستی در راستای حفاظت از محیط زیست اعمال نمایند (۱۶).

۲-۲-۲- رویکرد بدون دولت یا دخالت حداقلی دولت

در این قسمت نخست به بررسی رویکرد لیبرال ها ، پست مدرنیست ها و آنارشیست ها و سپس به توصیف رویکرد محیط زیست گرایان نسبت به مسائل زیست محیطی پرداخته می شود.

۲-۲-۱- رویکرد لیبرال ها

نظریه های لیبرالیستی از توانایی بهتری در تجزیه و تحلیل مسائل زیست محیطی برخوردار هستند. به اعتقاد لیبرالها مسائل زیست محیطی حوزه دیگری از همکاری بین کشورها ایجاد می کنند و به شکل گیری رژیم ها و نهادهای بین المللی می انجامد که همگی این موارد در راستای آرا و اندیشه‌های آنها قرار دارند. از نظر این افراد مسائل زیست محیطی عمدتاً ماهیت جهانی دارند، در نتیجه راه‌حل‌های آنها نیز باید جهانی و در قالب همکاری های گسترده بین المللی میان کشور ها و سایر بازیگران بین المللی باشد (۱۷). لیبرالیسم از منظر هستی شناسی امکان بازیگری دولت‌ها در کنار سایر بازیگران را به رسمیت می‌شناسد، لذا همزمان می‌تواند نقش دولت ها و سایر بازیگران در مورد موضوعات زیست محیطی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. به موازای آن که حقوق بشر در لیبرالیسم کلاسیک مجموعه ای از حقوق و ارزشهایی است که باید در مورد انسان به عنوان انسان رعایت شود، لیبرالیسم مدرن در معنای وسیع آن علاوه بر پذیرش حقوق فردی بر شمول اموری

دستور کار حقوق بشری بسیاری از دولت ها قرار گرفت و در بسیاری از نظامهای حقوقی سطوحی از اساسی سازی محیط زیست مورد اقبال واقع شد. همچنین شکل گیری دولت های رفاه و تامین حقوق شهروندان باعث می‌شود تا دغدغه‌های زندگی آنها کمتر شده و کم کم از ارزشهای مادی فراتر رفته و به سمت ارزش‌های فرامادی که حفاظت از محیط زیست نیز یکی از آنهاست سوق پیدا کنند. با توجه به تقسیم بندی اینکلهارت توجه به محیط زیست و احساس مسئولیت در قبال آن ذیل نیازهای فرامادی و شاخه زیباشناختی ذهنی قرار می گیرد. بر اساس این نظریه علاقه به محیط زیست ارزشی فرامادی است و نگرش های محیط مدارانه در بین افراد مرفه وجود دارد، زیرا نیازهای مادی آنان از غذا تا امنیت توسط دولت رفاه تامین شده است. در مورد دولت سبز نیز باید اذعان نمود که این دولت شکلی از دولت مدرن محسوب می‌شود و بیش از هر چیز بیانگر اهمیت محیط زیست در مقید نمودن اعمال حاکمیت است. در تحلیلی تطبیقی می‌توان شاخصه‌های دولت مدرن را در مسیر تضمین حق بر محیط زیست مورد ارزیابی قرار داد و با مذاقه در اصول ساختاری و هنجاری دولت مدرن از جمله تفکیک قوا ، نمایندگی، حاکمیت قانون ، نظارت ، پاسخگویی و شفافیت به رابطه بین دولت مدرن و محیط زیست پرداخت. از نظر ماهوی می‌توان نسبت بین این دو را در ترکیب حاکمیت مطلوب زیست محیطی جستجو نمود و با ملاحظه اسناد هنجاری و اصول حقوق محیط زیست به نقش دولت در تحقق حکمرانی مطلوب زیست محیطی پرداخت و این نقش در قالب آموزش زیست محیطی و دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات زیست محیطی تحقق خواهد یافت. کاربرد عبارت حکمرانی مطلوب زیست محیطی برای دولت سبز مبین آن است که دولت سبز دولت متعهد به محیط زیست است و این قید محیط زیست را در تصمیم گیری، سیاستگذاری، مقررات گذاری و رفتار دولت وارد نموده و حضور مسایل زیست محیطی را در مسیر حکمرانی تقویت می نماید. بنابراین دولت سبز دولتی است که حق بر محیط زیست سالم را شناسایی و تضمین می نماید و در عین حال با ملاحظه ضرورت های زیست محیطی

مانند تامین آموزش و بهداشت در حقوق فردی تاکید دارد) (۱۸). با توجه به آن که یکی از حقوق نسل سوم بشر حقوق همبستگی می باشد که حق بر محیط زیست شهروندان از مهمترین مصادیق این حقوق محسوب می شود، بنابراین می توان با یقین ادعان نمود که لیبرالیسم یکی از حامیان اصلی حق بر محیط زیست انسان هاست، چرا که اندیشه لیبرالیستی حقوق بشر را نه تنها موضوع حاشیه ای نمی داند، بلکه آن را به عنوان ساز و کار نوین روابط بین الملل به حساب می آورد (۱۹). نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) توده های مردم را مورد توجه قرار می دهد و حل و فصل چالش هایی مانند حفظ صلح و امنیت بین المللی در دوره بعد از دو جنگ جهانی، نابرابری های اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته و نیز حفاظت و بقای محیط زیست را فارغ از مشارکت توده ها امکان پذیر نمی داند. در واقع شکل گیری حقوقی مانند حق توسعه، حق بر صلح و حق بر محیط زیست سالم، موجب شناسایی حقوق همبستگی (برادری) شده که در نتیجه برای توده های مردم در اداره روابط بین الملل و تحقق حقوق بنیادین بشر و آزادی های اساسی نقش حیاتی قائل است (۲۰). همچنین در لیبرالیسم مدرن با اعتقاد به نقش محدود دولت ها در تامین حقوق طبیعی انسان ها می توان جایگاه و اهمیت دولت ها و نهادهای دولتی را در حفاظت از محیط زیست و برآورده نمودن حق بر محیط زیست انسانها از طریق ایجاد ساز و کارهای حقوقی و نظارتی در کنار همکاری با سایر دولت ها و سازمان های مردم نهاد حامی محیط زیست در نظر گرفت. بنابراین در کل لیبرالیسم سنتی و لیبرالیسم مدرن به نوعی حقوق بشر (و از جمله حق بر محیط زیست انسانها) را چه به لحاظ فلسفی فطری یا منزلت انسانی و چه به عنوان ابزار سودوزبان دولت ها و یا بر مبنای عقلانیت مورد توجه قرار داده اند (۲۱).

۲-۲-۲- رویکرد پست مدرنیست ها و آنارشیست ها

از اواخر قرن نوزدهم در حرکت عظیم مدرنیسم و فتح یک به یک سنگرهای طبیعت از سوی انسان تردیدهایی به وجود آمد. این تهدیدها به جنگ جهانی اول و دوم مربوط می شود که امید به پیشرفت مطلق در پناه اندیشه مدرنیته را مورد شک و تجدید نظر اساسی قرارداد. در انتقاد از آثار منفی گفتمان مدرنیسم بر

محیط زیست جنبش های اجتماعی حامی محیط زیست با تکیه بر گفتمان پست مدرنیسم معتقد بودند که میان پیشرفت های تکنولوژیک مدرنیته با آلودگی و تخریب محیط زیست ارتباط نزدیکی وجود دارد. به این معنا که مواردی چون گرم شدن زمین و ذوب یخ های قطبی، تخریب لایه ازن، نابودی حیات وحش، ریزش باران های اسیدی و... از کارکردهای منفی و مخرب مدرنیته بر محیط زیست می باشد (۲۲). پست مدرنیسم بر این نکته اشاره دارد که مشکلات امروزی به راه حل های جدید نیاز دارند. به اعتقاد آن فرا گفتمان مدرنیته یک دو انگاری متضاد میان بشر و محیط زیست به وجود آورده و راه حل آن را به تبعیت از روشنگری در غلبه انسان بر محیط می داند. پست مدرنیست ها معتقدند در دوره ماقبل مدرن میان انسان و طبیعت جدایی وجود نداشت. از نظر آنان تفکر مدرنیسم درباره محیط زیست نگاهی ابزاری دارد و سعی می کند انسان بر طبیعت مسلط شده آن را تحت اختیار و سیطره خود درآورده و مورد استثمار قرار دهد. در واقع مدرنیته رویکردی انسان محور به محیط زیست دارد که بر اساس آن برای طبیعت ارزش ابزاری قائل است، در حالی که رویکرد پست مدرنیسم که به عنوان واکنشی در برابر کارکردهای ویرانگر مدرنیته و همچنین به مثابه پاسخ به آگاهی های روز افزون زیست محیطی شکل گرفته، رویکردی طبیعت محور است. یعنی برای طبیعت ارزش ذاتی قائل است و طبیعت به خودی خود و مستقل از انسان و منافعش ارزشمند است. در عصر پست مدرنیته گروه های افراطی طرفدار محیط زیست با زیر سوال بردن شعار های عصر روشنگری در تلاش هستند تا محیط زیست را نیز از قید سلسله مراتب مدرنیته برهانند. به همین دلیل است که فعالیت این گروه های طرفدار محیط زیست جنبه ای کاملاً سیاسی به خود گرفته است، چرا که این گروه ها تخریب محیط زیست را نه فقط یک مسئله فنی بلکه آن را در امتداد قتل عامی می دانند که مدرنیته به آن مبادرت کرده است. قتل عامی که نه فقط گونه های گیاهی بلکه گونه های جانوری را نیز شامل می شود. گفتمان پست مدرنیستی برای رفع بحران های زیست محیطی حاصل از مدرنیته دو دیدگاه ارائه می نمایند. دیدگاه اول معتقد است می توان از طریق

داشته باشد و مصرف بیش از حد امکان ناپذیر است. دومین راهبرد آن است که به جای جامعه مصرفی و تامین نیازهای مادی باید در راستای تغییر انگیزه‌ها و تامین رضایت معنوی حرکت کرد و جامعه را به جایی تبدیل نمود که انسان‌ها نه فقط در مقابل دیگران بلکه در برابر جامعه بزرگتری مرکب از گیاهان، جانوران، خاک، هوا و آب نیز مسئول باشند. محیط زیست گرایی می‌تواند به عنوان یک جنبش اجتماعی یا به عنوان یک ایدئولوژی که بر آسایش محیط زیست متمرکز است، تلقی شود. بنابراین تلاش می‌کند که خسارات زیست محیطی را ترمیم و اصلاح نموده و از ویرانی و تخریب آلاینده محیط زیست جلوگیری نماید. محیط زیست گرایی دارای اصولی می‌باشد. نخستین اصل آن قابلیت دوام است، بدین معنا که انسانها را بایستی آموزش داد تا کمتر مصرف کنند و برای برآوردن نیازهای اولیه خویش جهت نیل به خودکفایی، به سمت تولید هدفمندانه پیش بروند. دومین اصل آن کاهش جمعیت بشر است. سومین اصل، اصل مسئولیت فردی است. محیط زیست گرایان به طور ضمنی با این فرض که افراد مسئولیتی ندارند و سیاست صرفاً مختص حکومت می‌باشد، مخالفند و از نظر آنها وضع قوانین سختگیرانه برای محیط زیست در سطح بین‌المللی ضرورت دارد. چهارمین اصل که بسیاری از محیط زیست گرایان طرفدار آن هستند، این است که تولید باید در خدمت برآوردن نیازهای اصیل انسان باشد. از دیدگاه آنها با توجه به الگوی توسعه اقتصادی در جهان طی قرن بیستم و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم که متضمن بهره‌گیری بی‌حساب و فزاینده از منابع طبیعی بوده است، انسان‌ها بایستی به این امر واقف باشند که نظام تولید صنعتی عامل نابودی محیط زیست بوده و دیگر رفتار خشن، بی‌پروا و استثمارگرانه نسبت به طبیعت با تردیدهای جدی روبروست و موضوع رشد اقتصادی و توسعه صنعت را باید در کنار حفظ محیط زیست در نظر گرفت (۲۶).

۲-۳-۲- رویکرد مشارکت‌گرایانه

با توجه به آن که امروزه گذر به شیوه مشارکتی در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اداره امور ناگزیر و ضروری به نظر می‌رسد و حق مشارکت به عنوان یکی از حقوق اساسی انسان‌ها

انتخاب و اتخاذ نهادهای بشری به راه حل رسید به طوری که همکاری‌های بین‌المللی یکی از اجزای مهم این طرز فکر می‌باشد. دیدگاه دوم معتقد است که بحران‌های زیست محیطی بحران‌های ناشی از مدرنیته بوده و راه حل رفع آن‌ها در خنثی کردن یا در شکل افراطی آن محو آثار مدرنیته است (۲۳). آنارشیسم نیز که جنبش و نظریه‌ای سیاسی است و خواهان برافتادن هرگونه دولت و جایگزین نمودن انجمن‌های آزاد و گروه‌های داوطلب به جای آن است به دو نوع عمده آنارشیسم سندیکالیسم و آنارشیسم سبز طبقه‌بندی می‌شود. آنارشیسم سبز یا اکوآنارشیسم یک مکتب فکری منشعب از آنارشیسم با تاکید ویژه بر دغدغه‌های زیست محیطی است. این دیدگاه هوادار اجتماعات کوچک و نامتمرکز و همکاری و هماهنگی با طبیعت است (۲۴). آنارشیست‌ها خواهان حذف روابط تولید کاپیتالیستی که نابودکننده شخصیت انسان و محیط زیست است می‌باشند. آنان نه تئوری رشد خرد گریز سرمایه‌داری و نه اقتصاد برنامه دولتی مارکسیستی را قبول دارند، بلکه آنها مبلغ اقتصاد نیاز و مصرف هستند که محیط زیست را مهمتر از اقتصاد و رفع نیاز انسان‌ها را مهمتر از سودجویی میدانند. آنارشیست‌ها با سپردن وظیفه حفاظت از محیط زیست به نهادهای دولتی شدیداً مخالفند، چرا که اساساً دولت و نهادهای مربوط به آن را قبول ندارند و خواهان سپردن وظیفه حفظ محیط زیست به نهادهای مردمی هستند و پیرامون محیط زیست ادعان می‌دارند که آنارشیسم نمی‌تواند در جهانی باشد که در حال نابودی است. به همین دلیل انسان باید محافظ طبیعت و محیط زیست خود باشد (۲۵).

۲-۲-۳- رویکرد محیط زیست گرایان

محیط زیست گرایی به دنبال رهیافتی مدرن نسبت به مسائل زیست محیطی است و با تغییر اساسی در رابطه بین انسانها و طبیعت سر و کار دارد. به گونه‌ای که انسانها دیگر نه ارباب دنیای طبیعی بلکه شرکای دیگر موجودات زنده می‌باشند. این دیدگاه دو راهبرد اساسی در جهت تحقق توسعه پایدار توصیه می‌نماید. نخستین راهبرد آن است که اگر رشد اقتصادی اجتماعی محدودیت‌هایی دارد، مصرف نیز باید محدودیت‌هایی

تلقی می‌شود، در این مبحث به توصیف سازمانهای غیردولتی مردم نهاد و نهاد های محلی به عنوان مصادیق بارز مشارکت مردمی در اداره امور کشورها و بالاخص حفاظت از محیط زیست خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱- سازمانهای غیردولتی مردم نهاد(NGO) و نهادهای محلی و تاثیرات آنها بر حفاظت از محیط زیست

جهان امروز در پرتو مشارکت فعال تمامی گروه‌ها و اقشار مختلف مردم در جوامع، تنگناهای موجود را پشت سر گذاشته که این امر در کشورهای در حال توسعه که نیازمند توسعه پایدار و سریع میباشند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. گسترش و تعمیق مشارکت های مردمی نیازمند سازماندهی، نهاد سازی و ایجاد شرایط ساختاری مناسب میباشد. هرچند که مشارکت الزاماً در چهارچوب سازمان ها و تشکل ها صورت نمی گیرد، اما سازمان‌ها و تشکل‌های مردمی آن را نهادینه می نمایند(۲۷). ویژگی هایی نظیر عدم وابستگی به ساختار دیوان سالارانه و منابع دولتی، داوطلبانه بودن و غیرانتفاعی بودن آنها را از سازمان های دولتی متمایز می نماید. NGOها به عنوان نهادها و موسساتی کارآمد و مکمل بخش دولتی در تأمین اهداف توسعه از جایگاه ویژه ای برخوردار هستند. سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی از یک طرف به علت ضرورت جامعه مدنی به وجود آمده اند و نقش آنها در بدو امر آگاه سازی عمومی از مسائل زیست محیطی است و از سوی دیگر نیز به نوعی ناظر بر عملکرد دولت‌ها در اقدامات زیست محیطی محسوب می‌شوند. سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی در کشورهای توسعه یافته از طریق فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی، دولت‌ها و بخش خصوصی را در کشورهای خود و حتی کشورهای در حال توسعه تحت فشار می گذارند تا فعالیتهای مخرب محیط زیست را تغییر دهند. عمده ترین کارکردهای سازمان های غیر دولتی زیست محیطی را می توان ارائه راه حل و کمک های فکری به سازمان‌های دولتی و بین المللی ، ارتقای فرهنگ زیست محیطی، آموزش و آماده سازی افکار عمومی جهت پذیرش عملی راهکارهای حفاظت از محیط زیست و برعهده گرفتن انجام بسیاری از پروژه‌های مختلف محیط زیستی نظیر جذب سرمایه های پراکنده برای

سرمایه گذاری در زمینه حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی ، بسیج مردم و استفاده از ظرفیت های آنان برای سازندگی در راستای حفاظت و احیای منابع ملی، تشکیل دوره های آموزشی برای شهروندان و برگزاری و انجام همایش‌ها و تحقیقات علمی بر شمرده در نظام های مدرن و از منظر حقوق عمومی ، مشارکت و نظارت بر کیفیت بهداشت و سلامت شهروندان تحت پوشش نهادهای محلی نیز انجام می‌پذیرد. نظارت مستقیم مردم بر سازمان ها و نهادهای اداری و واحدهای محلی از طریق انتخاب مستقیم نمایندگان در قالب شوراهای محقق می شود و هدف از این امر تمرکز زدایی و کاهش بار فعالیت دولت‌ها یا حکومت های محلی و یا سازمان‌های عمومی به منظور ایجاد فرصت برای توجه به کارهای مهمتر است. تمرکززدایی و واگذاری اختیارات به نهادهای محلی اگرچه به کاهش بخشی از اختیارات نهاد مرکزی در اداره امور نواحی جغرافیایی منجر می‌شود، لکن به افزایش بهره گیری از ظرفیت های مردمی برای پذیرش مسئولیت و انجام فعالیت به نیابت از نهاد مرکزی و برعهده گرفتن بخشی از مسئولیت های عمومی ولو در سطح خرد منجر می‌شود(۲۸). لازم به ذکر است که نظام نظارت عمومی بر فرآیند اداره امور شهر و خدمات شهری در کشور های مختلف تابعی است از ساخت نظام حقوقی ، حکومت و نهادهای مرکزی حاکم بر اداره امور کشور و اجزای جغرافیایی ایجاد شده بر اساس تقسیمات کشوری. یکی از وظایف شوراهای یا مجالس محلی کشورها که از طریق جلب مشارکت مردم ایجاد شده اند، رسیدگی به امور مربوط به بهداشت ، سلامت و محیط زیست مناطق تحت صلاحیت خود است. چراکه این شوراهای نهادهای محلی به دلیل علاقه و مشارکت ساکنان همان محل بهتر از نهادهای ملی خلأ ها و چالش های زیست محیطی مناطق خود را احساس نموده و با همکاری و نظارت بر سازمانهای دولتی در جهت رفع و بهبود وضعیت زیست محیطی منطقه خود گام برمی دارند. بنابراین رویکرد مشارکت گرایانه منطقی‌ترین و شایسته‌ترین دیدگاه در بین رویکردهای مطرح شده است.

نتیجه گیری

گرایانه مبنی بر سهیم شدن شهروندان و سازمانهای غیردولتی مردم نهاد و نهادهای محلی در امر حفاظت از محیط زیست است که بهترین و منطقی‌ترین رویکرد همین دیدگاه است. چراکه در مشارکت در قالب سازمان‌ها و تشکلهای مردمی نهادینه شده، سازمانها و نهادهای یاد شده به عنوان مکمل بخش دولتی در جهت حفاظت و صیانت از محیط زیست اقدام نموده و با پر نمودن کاستی‌ها و نواقص یکدیگر در صدد حفاظت هر چه تمام‌تر از محیط زیست برمی‌آیند.

با تأمل در مباحثی که مطرح شد، مشخص گردید که حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از حقوق نسل سوم بشر به رسمیت شناخته شده است. با توجه به آن که حفاظت از محیط زیست وظیفه‌ای عمومی تلقی گردیده است، رویکردها و دیدگاه‌های متنوعی در مورد نحوه دخالت دولت‌ها و شهروندان در حفاظت از محیط زیست مطرح شده است. در مباحث یاد شده در مقاله، سه رویکرد عمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. رویکرد نخست رویکرد دولت مدار است. در این رویکرد ابتدا دیدگاه سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها نسبت به محیط زیست مطرح شد و مشخص گردید این دیدگاه فاقد چارچوب مفهومی مناسب برای شناخت تعامل میان جوامع و محیط زیست است. دیدگاه دولت‌های فاشیستی و نازیستی نسبت به محیط زیست به این صورت است که آنها با یک نگاه ویژه و نژادپرستانه نسبت به محیط زیست و پیامدهای آن می‌نگریستند. اما در زمینه حفاظت از منابع زیست محیطی اقدامات مناسبی نیز انجام دادند. شکل‌گیری دولت‌های رفاهی نیز سبب شده تا دغدغه‌های زندگی شهروندان کمتر شده و کم‌کم از ارزش‌های مادی به سمت ارزش‌های فرامادی که حفاظت از محیط زیست یکی از آنهاست سوق پیدا کنند. دولت‌های سبز نیز شکلی از دولت‌های مدرن محسوب می‌شود و بیش از هر چیز بیانگر اهمیت محیط زیست در مقید نمودن اعمال حاکمیت است. رویکرد دوم رویکرد بدون دولت یا دخالت حداقلی دولت است. لیبرالیسم یکی از حامیان اصلی حق بر محیط زیست انسان هاست و بر نقش محدود دولت‌ها در تامین حقوق طبیعی انسانها در کنار همکاری با سایر دولت‌ها و سازمانهای مردم نهاد تأکید می‌نماید. پست مدرنیسم با به چالش کشیدن اقدامات مدرنیته نسبت به محیط زیست اقدام به نقد آن نموده و در کل رویکردی طبیعت محور است. آنارشیست‌ها نیز به شدت مخالف واگذاری وظیفه حفاظت از محیط زیست به دولت‌ها و نهادهای دولتی هستند و محیط زیست‌گرایی به دنبال رهیافتی مدرن نسبت به مسائل زیست محیطی است و با تغییری اساسی در رابطه بین انسان و طبیعت سر و کار دارد و در نهایت رویکرد سوم رویکرد مشارکت

References

1. Abbasi, B., 2011, Human rights and fundamental liberties, Tehran, Dadgostar publication, P.452. (In Persian)
2. Molaie, Y., 2007, The third of generation of human right and the right to healthy environment, Journal of the law, vol.37, No.4, P.273 (In Persian)
3. Ramezani ghavamabadi, M., Shafigh fard, H., 2016, Sustainable development and the right to healthy environment: view of future generations, Journal of world politics, Vol.5, No1, P.280. (In Persian)
4. Khosravi, H., 2016, The right to healthy environment and good government, Bioethics Journal, No20, P.132. (In Persian)
5. Mashhadi, A., 2014, The substantive constitution of the right to environment in the law of the Iran and France, Journal of comparative law review, Vol.5, No.2, P.560. (In Persian)
6. Rahmatollahi, H., Shirzad, O., 2014, The right to environment In the manner of the court of administrative justice, journal of Islamic human rights studying, Third year, No.6, P.99. (In Persian)
7. Habibi, M., 2003, The right to enjoyment of healthy environment as

- Kioto protocol, Journal of foreign politic, twenty forth year, No.3, P.747. (In Persian)
18. Banapoor, H., Rethink the liberalism and human right, Watson, G., 2009, The journal of Thought Reflect, No.115, P.402. (In Persian)
 19. Forsyth, D., 2006, Human Rights In International Relations, Cambridge University Press, P.159
 20. Sharifi Tarazkahi, H., Mostafaloo, J., 2016, The normative catechism of doctrine of human security ,The journal of Horizons of Security, No.33, P.111. (In Persian)
 21. Mosaffa, N., Ebrahimi, N., 2008, The Station of human right in international relation views, The journal of politic, Vol.38, No.4, PP.267-268. (In Persian)
 22. Zaerkaebe, R., 2016, The look of Postmodernist to environment ,Yazd Sun newspaper, P.4. (In Persian)
 23. Abdollahi, D., 2003, Postmodernism, Globalization and environmental crisis in Third thousandth, 2003, Journal of Environmental Science and Technology, Vol.4, No.19, P.1. (In Persian)
 24. Zandi, B., The unions of Anarshism and Femenism, Frezer, M., 2008, The journal of Permanent Peace, P.5 (In Persian)
 25. Abdollahi, H., Anarshism, Voodkak, J., 1989, Moein Publication, P.112. (In Persian)
 26. Rome, A., 2003, Give Earth a chance , The Environmental Movement and the Sixties, Journal of American History, PP.15-17
 27. Golmohammadi, S., Yousefi, A., 2009, The role and participation of NGO, s in development of environmental law, humanity right, Journal of the law, No.60, PP.144-146. (In Persian)
 8. Salehi, S., Environment sociology, Hanigen, J., 2014, Samt publication, PP.20-21 and 43-44. (In Persian)
 9. Goldbalt, D., Nejati Hoseini, M., 2000, Environment and social recommendation, Journal of Urban and rural management, No.4, P.89. (In Persian)
 10. Foster, J., Holleman, H., 2014, The Theory of Unequal Ecological Exchange :A Marx-Odam Dialectic, The Journal Of Peasant Studies, No. 1-2, P.200
 11. Lee, D.C., 1980, On The Marxian View Of The Relationship Between Man And Nature , Journal of environmental ethics, No.2, PP.3-16
 12. Mohammadi, A., 2009, Ecofascism in relation of human and circumference, Resalat newspaper, No.6787, P.5. (In Persian)
 13. Payne, S., 1996, History of Fascism. 1914-1945, University of Wisconsin Press, P.220.
 14. Frans, J., Bruggemeir, M., Cioc, T., 2006, How Green Were The Nazis? Nature, Environment And Nation In The Third Reich, Ohio University Press, P.283.
 15. Gonen, J., 2013, The Roots Of Nazi Psychology, University Press Of Kentucky, P.17.
 16. Nikkhah, V., Vije, M., Ramezani ghavamabadi, M., 2016, The law analysis of relation of government and environment towards green government, Journal of political science, No.3, PP.148-154. (In Persian)
 17. Torabi, G., 2010, The environment from the view of realism, liberalism and extremist nativism to emphasize to

28. Ghazi Shariat Panahi, A., 1994, The precise of constitutional law, Yalda publication, P.54. (In Persian)

Journal of mountain environment, No.14, P.3. (In Persian)